

اندیشه تعمقی در باب «الصلوة»



«الصلوة» را اتصالی یافتن بین خود و «او» که می‌خواهم مقیم آن باشم و با آن، ساکن سر کوی «او»؛ می‌خواهم مقیم اتصالی شوم تا حضورش را دریابم. «الصلوة»، اتصال با او است و اتصال، برقرار کردن است، نه خواندن و اتصال، مقیم می‌خواهد؛ پس با خواندن آغاز کردم تا به مقیم شدن برسم.

#171&؛الصلوة» را اتصالی یافتن بین خود و #171&؛او» که می‌خواهم مقیم آن باشم و با آن، ساکن سر کوی #171&؛او»؛ می‌خواهم مقیم اتصالی شوم تا حضورش را دریابم. #171&؛الصلوة»، اتصال با او است و اتصال، برقرار کردن است، نه خواندن و اتصال، مقیم می‌خواهد؛ پس با خواندن آغاز کردم تا به مقیم شدن برسم.

#171&؛الصلوة» نقطه اشتراک وجود ما با اوست. وجود خود را در میان بگذار تا وجودش را در میان بگذارد و حس حضورش بر تو آشکار شود. این سهم شراکت تو در این پیوند است و هرگاه وجود خود را متعلق به او بدانی، دائم الصلوة خواهی شد؛ یعنی هر لحظه در اتصال با او خواهی بود و در این صورت از زبان او حرف می‌زنی، با چشمان او می‌بینی، با پاهای او راه می‌روی و همه کارهای تو برای او خواهد بود. این نهایت کمال در این زندگی و مفهوم جلوه الهی پیدا کردن در جسم است که به دنبال آن به درک وحدت عالم هستی، درک انا الحق، درک بیت الله، درک جمال او، درک حضورش و ... نائل می‌شویم و سرمایه و آگاهی لازم برای زندگی بعدی را به دست خواهیم آورد تا در آن زندگی، کوری نباشیم که به عصاکش نیازمند است.

برای اقامه #171&؛الصلوة»، می‌ایستم تا بگویم نظام بندگی #171&؛او» را بر پا می‌کنم و تعظیم (رکوع) می‌کنم تا نشان ادای احترام بر #171&؛او» باشد و بگویم آن چه را که خواسته است، با جان و دل پذیرفته‌ام و سجده می‌کنم تا بگویم به درجه تسلیم رسیده و در برابر #171&؛او» با خاک یکسان شده‌ام.

#171&؛الصلوة» یک یادآوری است. به خاک سجده می‌برم و از آن برمی‌خیزم و می‌ایستم تا یادآور "انا لله و انا الیه راجعون" باشد و به خاطر آورم که از اویم و بسوی او خواهم رفت و تا شوق ملاقات او روح تازه ای به کالبد من بدمد. بعد از برقراری اتصال #171&؛الصلوة» و مقیم شدن بر سرکوی او، "به نام او" آغاز می‌کنم؛ اما به چه نامی؟! او که نام ندارد و نام متعلق به جهان ما یعنی جهان تضاد است که همه چیز باید نامی داشته و موصوف باشد!

اما او در هر جهانی متناسب با آن جهان نام و نام‌هایی دارد و نام او تجلی او در آن جهان است. در این جا نیز کلمات لباس جسم پوشیده و نشانه‌هایی از نام مقدس اوست و هر جزئی از اجزاء عالم هستی نامی است از نام‌های او. باد و باران، ماه و خورشید، زمین و آسمان و هر سو که نظر اندازیم، روی اوست و هر چه را که بخوانیم نام او تا این جیرانی باشد بر کوتاهی آستانه فهم ما که با نگاه کردن به ماه، پی به خورشید تابان می‌بریم و با نگاه به تجلیات #171&؛او»، او را در می‌یابیم و "بسم الله" یعنی به نام او یعنی به نام همه تجلیاتش و این نام با عظمت، لزوم نگاه احترام آمیز ما بر تجلیات او یعنی احترام قائل شدن برای جهان هستی را خاطر نشان می‌کند.

عالم محضر اوست و محضر او جلوه شکوه مندش و جلوه او نام اوست که بدان وسیله شناخته می‌شود. هر چه را نگاه کنیم، جلوه اوست و هر چه را که بخوانیم نام او.

در #171&؛الصلوة» با گفتن "رحمان" به یاد می‌آورم رحمانیتش را که به طور عام، همه ما را در زیر چتر خود قرار داده و ریسمانی ناگسستنی را برای مشتاقان راهش آویخته است تا چه کسی بر آن چنگی بزند و خود را از عالم کثرت رهانیده و به سوی وحدت ناب بالا بکشد. پس کسی که از این ریسمان رحمانیت غافل است، آواره ای است بی پناه. به یاد می‌آورم که او با این فیض عام خود، چه تسهیلاتی را برای بالا کشیدن ما قرار داده است که بدون وجود آن‌ها امکان صعود بسیار مشکل می‌شد.

و رحیم بودن او را به خاطر می‌آورم تا تدابیر هوشمندانه اش را از نظر بگذرانم و دریابم چگونه برای این که به سویش رویم و در وحدت محض قرار گیریم، مرگ را طراحی کرد تا این امر ممکن شود و ما دور از او در جاودانگی نباشیم و هنگام رسیدن به او نیز اثری از آثار عالم تضاد را با خود به همراه نداشته باشیم.

او را شکر می‌کنم؛ او را که خدای عالم تضاد و بی تضادی، ابعاد و بی ابعادی، نام و بی نامی، کثرت و وحدت، نیازمندی و بی نیازی و... است؛ اما شکری که همه ذرات وجود انسان آن را فریاد می‌زند؛ چنان که مانند سیل و جریانی خروشان از درون می‌جوشد و سد وجود یاری نگهداری آن را ندارد؛ جریانی که به گونه ای خود جوش وجود را می‌شکافد و خود را آشکار می‌کند.

#171&؛الصلوة»، صرفاً به جا آوردن تشریفات، ادای جملات و انجام حرکاتی مشخص نیست و این گونه نگاه کردن به آن سبک شماردن اتصال با #171&؛او» است. #171&؛الصلوة»، آغاز و تجدید پیمان‌ها و تعهدات است؛ از پیمان "ایاک نعبد و ایاک نستعین" گرفته تا تعهداتی که به دنبال آن ضرورت می‌یابد: زکات، انفاق، خمس. اگر در جامعه ای فقیر و یتیمی بی سرپناه و گرسنه وجود داشته باشد، معلوم می‌شود که تعهدات مربوط به برپایی #171&؛الصلوة» اجرا نشده است و در این صورت است که خداوند می

فرماید وای بر نمازگزاران، آنانی که در این امر سهل انگاری می کنند و این سهل انگاری باعث باز داشتن از احسان و گرسنه ماندن عده ای می شود. گرسنه بر سیر، حقی خدایی دارد که باید ادا شود و این تعهدات عملی «#171;متضمن کیفیت و تکمیل کننده آن خواهد بود و بدون آن انجام تشریفات و ادای جملات و انجام حرکات از هر کسی بر می آید.

دعوی عشق ز هر بوالهوسی می آید دست بر سر زدن از هر مگسی می آید
«#171;صائب تبریزی»

پس به کوچه و خیابان برویم و اگر گدایی مشاهده کردیم، به خود آییم که وای بر نمازگزاران. جامعه ای که در آن گدا و درمانده و گرسنه باشد، «#171;نماز گزارانش، تشریفاتش بیش نیست و تا مقیم شدن بر سر کوی یار، فاصله بسیاری دارد.

محمدعلی طاهری/همشهری آنلاین